

تحلیل شیوه زندگی عشایر و تأثیر آن در نظام سکونت گاهی آنها در طول مسیر کوچ و قرارگاه‌های تابستانه و زمستانه

مطالعه‌ی موردی: عشایر بویراحمد

علی اکبر حیدری*

تاریخ دریافت مقاله:

۱۳۹۸/۰۹/۱۰

تاریخ پذیرش مقاله:

۱۳۹۹/۰۲/۱۷

چکیده

کوچ‌نشینی، شیوه‌ای از زندگی مبتنی بر جابجایی سالانه است. در جریان این جابجایی، دو شیوه زندگی متفاوت برای عشایر شکل می‌گیرد که یکی در طول مسیر کوچ است و دیگری در زمان اسکان در قرارگاه‌های بیلاقی و قشلاقی شکل می‌گیرد. ساختار سکونت‌گاهی عشایر در هر کدام از دو بازه فوق‌الذکر، تابع شرایط مختلفی است که بررسی نظام کالبدی - فضایی محل سکونت عشایر در این دو بازه و چالش‌های مرتبط با آنها، موضوع پژوهش حاضر به‌شمار می‌رود. برهمین‌اساس با انتخاب چهار طایفه از ایل بویراحمد به‌عنوان نمونه‌های موردی و مراجعه حضوری به محل اسکان آنها در دو قلمرو زمستانی و تابستانی و نیز در طول مسیر کوچ، موارد موردنظر استخراج و تحلیل گردید. این پژوهش از نوع کیفی و مبتنی بر یک تحلیل موردی براساس شیوه زندگی عشایر صورت گرفته و گردآوری اطلاعات در آن به‌صورت مشاهده مستقیم و نیز مصاحبه عمیق و نیمه‌ساختاریافته با اهالی این طوایف انجام شده است. نتایج حاکی از آن بود که مکان‌یابی مناسب برای اسکان چندروزه در مسیر ایل‌راه، مهم‌ترین چالش در پیش روی کوچ‌نشینان در مسیر کوچ به‌شمار می‌رود. به‌همین‌منظور استفاده از عوامل طبیعی جهت ایجاد شرایط مناسب برای اسکان چندروزه، امری اجتناب‌ناپذیر به‌شمار می‌رود که در این خصوص می‌توان به استفاده از صخره‌ها و موانع طبیعی برای ایجاد محصوریت بیشتر به‌منظور تأمین امنیت دام، نزدیکی به منابع آب برای استفاده دام و اعضای خانواده، وجود چراگاه مناسب جهت اسکان چندروزه و نیز استفاده از تابش آفتاب و باد مطلوب برای تأمین شرایط آسایش درون چادر اشاره نمود. اما در اسکان عشایر در قرارگاه‌های تابستانه و زمستانه، تأکید بر سطوح مختلف قلمرو به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین عوامل در شکل‌دهی به نظام کالبدی - فضایی سکونت‌گاه‌های عشایری، مطرح می‌باشد. این مفهوم در دو بعد عینی و ذهنی قابل بررسی است که در بعد عینی، محدوده تحت مالکیت خانوارهای عشایری را شامل می‌شود و در بعد ذهنی، سطوحی از قلمرو خصوصی، نیمه‌عمومی و عمومی به‌واسطه نوع چیدمان فضایی سیاه‌چادرها در قرارگاه سکونتی مدنظر قرار دارد.

کلمات کلیدی: عشایر، شیوه زندگی، مسیر کوچ، قرارگاه بیلاقی و قشلاقی، مکان‌یابی، قلمرو فضایی.

مقدمه

کوچندگی از پدیده‌های عمده جغرافیای فرهنگی و مردم‌شناسی است که از رابطه انسان با محیط نشأت گرفته و ساده‌ترین نوع زندگی انسان در طبیعت به‌شمار می‌رود. این شیوه زندگی، جنبه‌های فرهنگی و اجتماعی پیچیده‌ای را در بر دارد که بر الگوی سکونت آنها، نظام استقرار فضایی سکونت‌گاه‌هایشان و نیز الگوهای رفتاری جاری در آنها تأثیرگذار است. سادگی زندگی آنها، حاوی جنبه‌های اجتماعی و فرهنگی متنوعی است که نسل به نسل از پدران به فرزندان منتقل شده و در شکل سکونت‌گاهشان نیز به‌خوبی نمود دارد. در واقع این شیوه از معیشت، نمایشی از مراحل اولیه تکامل انسان است که به‌گفته ابن‌خلدون، «این نوع زندگی به‌منزله اصل و گهواره‌ای برای شهرها و تمدن‌ها است و می‌تواند مقدمه‌ای بر شهرنشینی باشد» (بخشنده نصرت، ۱۳۸۴).

معیشت عشایر مبتنی بر دام است؛ بنابراین یافتن علوفه جهت تغذیه دام، مهم‌ترین چالش در این شیوه زندگی به‌شمار می‌آید. همین امر سبب می‌شود که با تغییر فصول، این افراد همراه با دام‌هایشان و به‌منظور یافتن چراگاه‌های مناسب، تغییر مکان داده و از مناطق گرمسیری به سردسیری و بالعکس نقل مکان کنند. بنابراین اصطلاح «کوچ» مناسب‌ترین واژه برای این موضوع و اصطلاح «کوچ‌رو» یا «کوچنده» نیز مناسب‌ترین واژه برای این افراد به‌شمار می‌رود (امان الهی، ۱۳۶۰).

شیوه زندگی کوچ‌نشینی مبتنی بر الگوی حرکت و اسکان است؛ به این معنی که عشایر بخشی از سال (حدود دو تا سه ماه) را در حال حرکت در مسیر ایل‌راه بوده و بخشی از آن (حدود چهار تا پنج ماه) را در اقامت‌گاه بیلاقی و مابقی (حدود چهار تا پنج ماه) را در اقامت‌گاه قشلاقی سپری می‌کند. بنابراین تحلیل شیوه زندگی عشایر و شکل سکونت‌گاه‌های آنها در سه

حالت قابل بررسی است که شامل سکونت بیلاقی، سکونت قشلاقی و سکونت بین راهی است. با این حال علی‌رغم قدمت بسیار زیاد این شیوه زندگی و توع زیاد زیستی آنها، تاکنون پژوهش‌های بسیار اندکی در ارتباط با ابعاد مختلف آن به‌ویژه شکل سکونت‌گاهشان در حالت‌های مختلف صورت گرفته است. با این توضیح پژوهش حاضر در پی تحلیل الگوی سکونت عشایر در این دو حالت (الگوی بین راهی و الگوهای بیلاقی و قشلاقی) و بررسی عوامل مؤثر بر آن است که با بررسی عشایر بویراحمد به‌عنوان نمونه موردی، به بررسی این مهم پرداخته است.

پرسش‌های تحقیق

- مهم‌ترین چالش‌ها در ارتباط با شکل سکونت‌گاه عشایر در طول مسیر کوچ و در محل اسکان در اقامت‌گاه‌های بیلاقی و قشلاقی چیست و تابع چه شرایطی است؟

- سازمان فضایی سکونت‌گاه عشایر در طول مسیر کوچ و در قرارگاه‌های بیلاقی و قشلاقی چگونه است بر چه اساس شکل می‌گیرد؟

ادبیات نظری تحقیق

تحلیل شیوه زندگی به‌عنوان ابزار شناخت معماری بومی

معماری بومی، گونه‌ای از دست‌ساخت‌های بشری است که بر اثر نسل‌ها تجربه شکل گرفته و در انطباق کامل با ویژگی‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و معیشتی جوامع محلی قرار دارد (عظمتی و دیگران، ۱۳۹۶: ۲۵). این نوع معماری تا حد زیادی تابع شرایط فرهنگی جوامع بوده و با مطالعه آن می‌توان به باورها، ارزش‌ها، هنجارها، آداب و رسوم و رفتارهای کاربران آن پی برد (Altman & Chemers, 1980: 335-394; Malkawi & Al-qudah, 2003; Triandis, 1994: 12-22).

فصلی به منظور یافتن مراتع مناسب برای تأمین غذای دام همراه است (برخوردار، ۱۳۸۴: ۳۴). بنابراین مهم‌ترین ویژگی این نوع زندگی، حرکت و جابه‌جایی برای تأمین نیازمندی‌های زندگی است (لفافچی، ۱۳۸۸). تمام اجزای زندگی این افراد، قابلیت جمع و پهن کردن داشته و به راحتی قابل حمل و جابجایی هستند (دانایی‌نیا و ایل‌بیگی‌پور، ۱۳۹۶: ۶۹). این نوع زندگی مبتنی بر یک الگوی حیات جمعی است که در آن اعضای یک تیره، طایفه و ایل در قالب خانواده‌های گسترده، با یکدیگر و در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند. بنابراین محل زندگی این افراد را می‌توان به‌عنوان یک سکونت‌گاه جمعی قلمداد نموده و به‌تبع روابط اجتماعی میان اعضا و خانوارهای مختلف موجود در آن را می‌توان در شکل‌گیری نظام استقرار فضایی و الگوهای چیدمان فضایی آن مورد بررسی قرار داد. بر همین اساس پژوهش حاضر این موضوع را مدنظر قرار داده و با بررسی شیوه زندگی این افراد و نیز الگوهای چیدمان فضایی در سکونت‌گاه‌شان، به تحلیل ابعاد مختلف این معماری می‌پردازد.

تعریف کوچ و عشایر کوچنده

کوچ به معنی نقل مکان از یک محیط به محیطی دیگر به‌منظور تأمین شرایط مناسب‌تر جهت زندگی کردن است (دهخدا، ۱۳۷۷). بنا به تعریف رایج، جامعه عشایر کوچنده به افرادی اطلاق می‌شود که اساس معیشت آنها مبتنی بر دامداری سنتی بوده و به‌منظور تعلیف دام و تأمین معاش خود، بین بیلاق و قشلاق حرکت فصلی داشته و غالباً از سیاه‌چادر، آلاچیق و انواع سرپناه قابل حمل در تمام یا بخشی از سال استفاده می‌نماید (برخوردار، ۱۳۸۴). از آنجاکه حیات اقتصادی عشایر کاملاً وابسته به دام است لذا مهم‌ترین عامل در کوچ آنها یافتن علوفه مناسب جهت تغذیه دام‌هایشان است

یکی از روش‌های مطالعه الگوهای معماری بومی، بررسی شیوه زندگی ساکنین و کاربران آنها است. این مفهوم که به نوعی معرف الگوی زندگی یک قوم، گروه و یا دسته است، خود یکی از نمودهای فرهنگ به‌شمار می‌رود (Benedikter. et al, 2011) و با بررسی آن می‌توان به ابعاد فرهنگی - اجتماعی دست‌ساخته‌های جوامع محلی به‌ویژه معماری‌های سنتی آنها دست یافت (Rapaport, 1969: 46-82; Oliver, 2006: 244-250). تحلیل روش زندگی یکی از مهم‌ترین و مفیدترین ابزارها جهت سنجش رفتار کاربران و به‌تبع الگوهای کالبدی برگرفته‌شده از این رفتارها است (Lee, 2005). بنابراین با مطالعه رفتارها و الگوهای مختلف استفاده از فضا، می‌توان به محصول نهایی یعنی فرهنگ دست یافت (Rapaport, 2005). این مفهوم در محیط‌های ساخته‌شده در قالب ارزش‌ها، ایده‌آل‌ها، تصورات و طرح‌واره‌ها شکل می‌گیرد و عاملی زیربنایی در شکل‌گیری الگوهای معماری به‌شمار می‌رود (راپاپورت، ۱۳۸۸). بنابراین با تحلیل فرهنگ جوامع و نموده‌های عینی آن یعنی روش زندگی و نظام‌های فعالیتی، می‌توان به شناخت و تحلیل الگوهای معماری در جوامع سنتی و محلی و بالعکس دست یافت (افشاری و پوردیهیمی، ۱۳۹۴).

سیاه‌چادرهای عشایری، گونه‌ای از معماری بومی است که سال‌ها توسط اقوام مختلفی مورد استفاده قرار گرفته و بسته به ویژگی‌های فرهنگی جوامع مختلف، اشکال متنوع و متفاوتی به خود گرفته است. بدیهی است که شناخت این نوع معماری به‌عنوان ظرف زندگی کوچ‌نشینان، بدون بررسی حقیقت این زندگی و شیوه زندگی آنها امکان‌پذیر نخواهد بود. بنابراین به‌منظور شناخت معماری عشایر، در نخستین مرحله می‌بایست به شناخت شیوه زندگی کوچ‌نشینی پرداخت. این شیوه زندگی که مبتنی بر پرورش دام است، با جابجایی‌های

(صفی نژاد، ۱۳۶۸). به این ترتیب خانوارهای کوچ رو به همراه باروبنه و نیز دام‌های خود با هدف یافتن چراگاه‌های طبیعی، در دو قلمرو سردسیری و گرمسیری در رفت و آمد هستند.

شواهد بسیار زیادی مبنی بر کوچ‌نشین بودن مردم مناطق مختلف فلات ایران وجود دارد که گواه آن، وجود واژه‌های مختلفی از جمله عشایر، ایل، گله‌دار، چادرنشین و مواردی از این دست در متون تاریخی است. به عنوان نمونه زرین کوب در کتاب «روزگاران، تاریخ ایران از آغاز تا سقوط سلطنت پهلوی» استدلالی ارائه نموده که نشان می‌دهد کوچ‌نشینی در زمان ساسانیان نیز وجود داشته است. او در این باره اشاره می‌کند که:

«واژه «رزم» که در دوره ساسانی کاربرد داشته است، به معنای رمه بوده است. چنانچه در قرون اولیه اسلامی طوایف کوچ‌نشین را بر همین مبنای «رم» می‌گفتند. این واژه به تدریج به «رمه» تبدیل شده است» (زرین کوب، ۱۳۷۸: ۱۰).

هم‌چنین کلاویخو درباره کوچ‌نشینان ایران در دوره تیموری آورده است که:

«... در این چادرها قبیله‌ای به نام الواری زندگی می‌کنند و هیچ مسکن و خانه‌ای ندارند جز این چادرها و هرگز هم در شهر یا دهکده‌ای مسکن نمی‌کنند بلکه زمستان و تابستان را در هوای آزاد به سر می‌برند و به گله‌چرانی اشتغال دارند» (کلاویخو، ۱۳۶۶: ۱۸۸).

کوچک‌ترین واحد در ساختار عشایر خانواده است. خانواده که واحدی مشخص و ثابت است، مبنای اصلی تشکیل‌دهنده ساختار ایل به‌شمار می‌رود. بعد از خانواده می‌توان به واحد بزرگ‌تری در ساختار ایل به‌عنوان «بیله» اشاره نمود. بیله از گردهمایی چند خانوار خویشاوند تشکیل می‌شود. مجموعه چند بیله، واحد بزرگ‌تری به‌عنوان «بنکو» را تشکیل می‌دهند. بنکو از

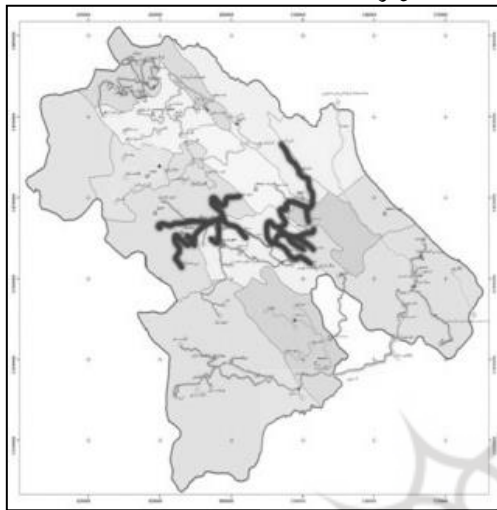
اجتماع چند بیله شکل می‌گیرد و در زمان اسکان، در یک محدوده ساکن می‌شوند. در مرتبه بعدی، واحد بزرگ‌تر به‌عنوان «تیره» شناخته می‌شود که دارای یک نیای مشترک است. مجموعه چند تیره واحد بزرگ‌تری به‌عنوان «طایفه» را تشکیل می‌دهند. تیره‌های تشکیل‌دهنده یک طایفه افرادی هستند که به‌گونه نسبی یا سببی با یکدیگر نسبت خویشاوندی دارند (لفافچی، ۱۳۸۸: ۲۲). در مقاله حاضر، مقیاس مورد بررسی، «بیله» است که از چند طایفه انتخاب شده‌اند و در ادامه توضیح داده خواهد شد.

روش تحقیق

همان‌گونه که پیش‌ازین نیز عنوان شد، پژوهش حاضر در پی بررسی الگوی سکونت عشایر در دو اقامت‌گاه بیلاقی - قشلاقی و نیز در طول مسیر کوچ است. با توجه به اینکه نظام استقرار فضایی در دو اقامت‌گاه بیلاقی و قشلاقی تا حدودی مشابه بوده و تفاوت میان این دو تنها در شکل سیاه‌چادر و چیدمان عناصر داخل آن است، بنابراین پژوهش حاضر موضوع الگوی سکونت عشایر را در دو نظام اسکان و نظام حرکت در طول مسیر، مورد بررسی قرار می‌دهد. در این دو نظام علاوه بر معرفی شکل سیاه‌چادرها و شیوه چیدمان عناصر داخلی آن، مهم‌ترین عوامل قابل توجه در الگوی استقرار آنها را نیز مورد بررسی قرار خواهد داد.

نوشتار حاضر یک پژوهش کیفی مبتنی بر یک مطالعه موردی بوده که گردآوری اطلاعات در آن به‌صورت میدانی و با استفاده از روش‌های مشاهده مستقیم و نیز مصاحبه نیمه‌ساختاریافته با اهالی طوایف نمونه موردی صورت گرفته و در تحلیل داده‌ها، از روش تحلیل محتوا و نیز استدلال منطقی براساس شواهد گردآوری شده استفاده شده است. به‌منظور تعمیم‌پذیری و نیز افزایش دقت در صحت نتایج حاصله، چهار نمونه

هر کدام از این دو مسیر، به طور متوسط یک ماه به طول می‌انجامد و افراد در مسیری مشخص تحت عنوان «ایل‌راه»، حدفاصل اقامت‌گاه ییلاقی و قشلاقی را طی می‌نمایند (تصویر شماره ۱).



ت ۱. ایل‌راه عشایر بویراحمد (مأخذ: حیدری و دیگران، ۱۳۹۶).

بر اساس مصاحبه‌های انجام‌گرفته با اهالی، الگوی حرکت عشایر در طول این مسیر به دو صورت انجام می‌گیرد که یا در طول روز، طی مسیر نموده و در شب، مکانی را جهت اسکان انتخاب می‌نمایند و مجدد روز بعد نیز به ادامه مسیر می‌پردازند؛ یا در صورت وجود چراگاه‌های مناسب در طول مسیر، دو و یا سه روز در یک محل اقامت نموده و در طول این چند روز، از آن چراگاه به منظور تعلیف دام‌هایشان استفاده می‌نمایند. در اسکان شبانه (اسکان به مدت یک شب)، معمولاً سیاه‌چادر برپا نمی‌شود و تنها با پهن کردن زیلو، فضای خواب فراهم می‌شود. از میان وسایل نیز تنها مواردی که به منظور طبخ غذا مورد استفاده قرار می‌گیرد، از بارها خارج شده و مابقی اسباب و وسایل در کنار زیلو دپو می‌شوند. احشام و دام‌ها نیز در مکانی در نزدیکی محل خواب مستقر می‌شوند به نحوی که امکان دید به آنها

از طوایف منطقه بویراحمد شامل طایفه «سادات امامزاده محمود» از توابع عشایر بویراحمد سفلی، طایفه «آقا» از توابع عشایر بویراحمد علیا، طایفه «نگین تاجی» از توابع عشایر بویراحمد علیا و نیز طایفه «گنجه‌ای» از توابع عشایر بویراحمد علیا، به عنوان نمونه‌های موردی انتخاب شدند و با مراجعه به مکان استقرار هر کدام از چهار نمونه مورد نظر و انجام مصاحبه عمیق با ۴۷ نفر از مجموع اهالی آنها (متشکل از گروه‌های سنی و جنسیتی مختلف)، سعی در شناخت و تحلیل شیوه زندگی آنها نموده و با ترسیم کروکی، به تحلیل عوامل حاکم بر نظام استقرار فضایی و اجزای کالبدی این سکونت‌گاه‌ها پرداخته شد. در مصاحبه‌های انجام‌گرفته، نظام فضایی سیاه‌چادرها، کیفیت استقرار آنها در یک قرارگاه سکونتی، الگوهای رفتاری جاری در آنها، الگوهای استفاده از فضا و نیز عناصر و اجزای مورد استفاده در ساختار فضایی سیاه‌چادرها مورد پرسش قرار گرفت.

با توجه به اینکه تحلیل الگوی سکونتی در دو بستر شامل طول مسیر کوچ و اقامت‌گاه‌های تابستانه و زمستانه مدنظر قرار دارد لذا پژوهش حاضر این دو محور را در قالب دو پایش مجزا مورد بررسی قرار خواهد داد. در هر پایش، ضمن معرفی سیاق زندگی عشایر در آن حالت، به تحلیل نظام حاکم بر استقرار فضایی و نیز شکل سکونت‌گاه آنها نیز پرداخته می‌شود.

تجزیه و تحلیل

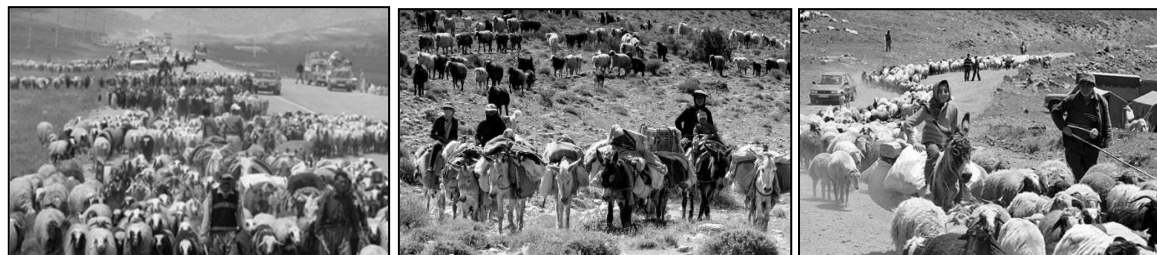
پایش اول: الگوی سکونت عشایر در طول مسیر کوچ

سیاق زندگی در مسیر کوچ

عشایر در طول سال، دو بار به کوچ می‌پردازند که یکی در اوایل پاییز و در قالب کوچ از مناطق سردسیری به مناطق گرمسیری بوده و دیگری در اوایل بهار، از مناطق گرمسیری به مناطق سردسیری صورت می‌گیرد.

وجود داشته باشد. در طول شب نیز افراد خانواده به صورت نوبتی پیرامون دامها به گشت زنی مشغول بوده و به نگهبانی از آنها می پردازند. سحرگاه مجدد وسایل بار احشام شده و طی مسیر، ادامه پیدا می کند. در طول

مسیر، دامها در جلوی ایل حرکت کرده و سایر اعضای ایل به همراه اسباب و وسایل که همگی بر روی احشام قرار داده شده است، به دنبال آنها حرکت می نمایند (تصویر شماره ۲).



ت ۲. کوچ عشایر بویراحمد در مسیر ایل راه.

در اسکانهای چند روزه، سیاه چادر برپا شده و وسایل به درون آن انتقال می یابد. تمام وسایل از ابتدا در بقچه های مشخصی بسته بندی شده اند که تحت عنوان «بنه» شناخته می شوند. بنه هایی که حاوی وسایل ضروری از جمله اسباب تهیه غذا و لبنیات، رخت خوابها و زیراندازهای معمولی هستند، در سیاه چادر باز شده و سایر بنه های غیر ضروری از جمله زیراندازهای مهمان، جاجیم های پوشاننده وسایل، ظروف غیر ضروری، از بنه های خود خارج نمی شوند. به این ترتیب سیاه چادر با ضروری ترین وسایل برپا شده و امکان اسکان چند روزه افراد را فراهم می کند. در این حالت با استفاده از تیرک های چوبی و نیز توره های فلزی، فضایی جهت نگهداری دام ایجاد می شود که «قاش» نام دارد و دامها شب هنگام در آنجا نگهداری می شوند. در این حالت نیز به منظور محافظت از دامها در مقابل سرقت و نیز حمله حیوانات وحشی، اعضای خانواده به صورت نوبتی از قاش نگهبانی می دهند (تصویر شماره ۳).

مصاحبه های انجام شده با اهالی طوایف مورد بررسی، سعی در تحلیل نظام فضایی سکونت گاه های موقت عشایر در طول بازه کوچ می نمایم. همان گونه که پیش از این نیز عنوان شد، اقامت چند روزه عشایر در طول مسیر کوچ با برپایی سیاه چادر به صورت موقت همراه است. علت موقت بودن آن به این دلیل است که افراد در محلی که اسکان می نمایند، صرفاً برای مدتی کوتاه بوده و پس از چند روز، آن مکان را ترک کرده و به مسیر خود به سمت اقامت گاه بیلاقی و یا قشلاقی، ادامه مسیر می دهند. بنابراین موضوع مکان یابی اقامت گاه و انتخاب مناسب ترین مکان برای برپایی چادر در این خصوص از اهمیت خاصی برخوردار است. براساس گفتگوهای به عمل آمده با اهالی ایل، مهم ترین عواملی که بر مکان یابی اقامت گاه در طول مسیر تأثیرگذار هستند، شامل موارد زیر می باشند:

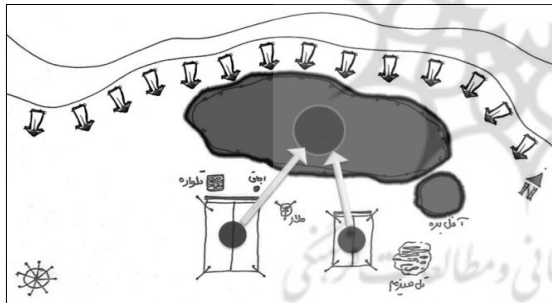
نزدیکی به منبع آب

وجود منابع آب از جمله چشمه و رودخانه در نزدیکی محل اسکان عشایر به منظور استفاده اهالی ایل و نیز دامها، یکی از مهم ترین عوامل در مکان یابی محل

تحلیل نظام استقرار فضایی

در این بخش براساس مشاهدات صوت گرفته و نیز

نگهبانی می‌دهند. فضای قاش به گونه‌ای ساخته می‌شود که ورودی آن دقیقاً در مقابل چادر اسکان قرار گرفته و بدین وسیله افراد در درون چادر نسبت به ورود و خروج دام، اشرافیت کافی به دست می‌آورند. با این توضیح و بنا به گفته ساکنین عشایر، مناسب‌ترین مکان برای اسکان چندروزه، مجاورت در کنار یک صخره و یا کوه با شیب تند است؛ در این حالت قاش در حد فاصل صخره و سیاه‌چادر قرار گرفته و به این ترتیب امکان نفوذپذیری به آن کاهش می‌یابد. در زمانی که عشایر مجبور به اسکان در کوه‌پایه‌ها و یا دامنه‌های کوه باشند، در این حالت از پستی و بلندی زمین به منظور اشرافیت به دام‌ها و تأمین امنیت آنها استفاده می‌شود؛ به این ترتیب و با ساخت قاش در ارتفاع پایین‌تر و برپایی چادر در بالادست آن، اشرافیت بیشتری نسبت به آن پیدا کرده و در نتیجه امکان تأمین امنیت برای آن نیز افزایش می‌یابد (تصویر شماره ۴).

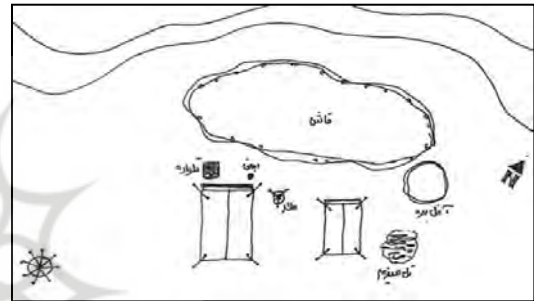


ت ۴. برپایی قاش در حد فاصل سیاه‌چادر و صخره به منظور تأمین امنیت دام (مأخذ: نگارنده).

جهت تابش آفتاب

تابش آفتاب مهم‌ترین عامل در ایجاد گرما در طول روزهای سرد سال و نیز از عوامل تشدیدکننده حرارت درون چادر در روزهای گرم سال می‌باشد. به همین منظور در معرض هر چه بیشتر قرار گرفتن آن در کوچ بهاره و دوری از آن در کوچ پاییزه، از جمله عوامل مهم در مکان‌یابی سیاه‌چادر در طول مسیر کوچ

اسکان موقت در طول مسیر کوچ عشایر به‌شمار می‌رود. در صورت استقرار در مجاورت چشمه، از محل سرچشمه به‌عنوان استفاده انسانی و در پایین دست با حفر یک حفره، به‌عنوان محل آبشخور دام استفاده می‌شود. در صورت مجاورت با رودخانه نیز از بخش کم‌عمق آن که شدت آب در آنجا کمتر است، به‌عنوان آب‌دهی به دام و استفاده انسانی، استفاده می‌شود. در چنین حالتی به‌منظور تأمین امنیت دام از افتادن در رودخانه، محل اسکان با اندکی فاصله نسبت به رودخانه شکل می‌گیرد.



ت ۳. الگوی اسکان چندروزه یکی از طوایف عشایر بویراحمد در یک اقامت‌گاه بین راهی (مأخذ: نگارنده).

تأمین امنیت

مسئله تأمین امنیت دام، از دیگر موارد قابل توجه در زندگی عشایر به‌ویژه در طول بازه کوچ می‌باشد. همان‌گونه که پیش‌ازین نیز عنوان شد، در اسکان‌های شبانه (اسکان به مدت یک شب)، دام در فضای باز (بدون حصار) و در مجاورت زیلوی اهالی استقرار می‌یابد و به‌منظور تأمین امنیت آن در مقابل دزدی و یا حمله حیوانات وحشی، اعضای خانواده به‌طور نوبتی به نگهبانی از آنها می‌پردازند. اما در اسکان‌های بیش از یک شب، با استفاده از تیرک‌های چوبی و فنس‌های فلزی، فضایی برای استقرار دام در طول شب ایجاد می‌شود که این موضوع تا حدودی بر تأمین امنیت دام می‌افزاید. با این حال افراد نیز به‌صورت نوبتی از آن

به‌شمار می‌رود. در کوچ بهاره و با گرم شدن تدریجی هوا، عشایر ترجیح می‌دهند که سیاه‌چادرهایشان را در سایه درختان موجود در طول مسیر و یا تخته‌سنگ‌ها و صخره‌ها برپا نمایند. این امر این امکان را ایجاد می‌کند که در طول روز در معرض تابش کمتری قرار گیرند و لذا فضای درون چادر، خنک‌تر باقی بماند. در مقابل با آغاز کوچ پاییزه و مواجه شدن با سرمای هوا، ضرورت استفاده از نور آفتاب به‌منظور ایجاد گرمایش روزانه در درون چادر افزایش می‌یابد. به‌همین دلیل در چنین حالتی، برپایی سیاه‌چادر در دشت‌های در معرض آفتاب صورت می‌گیرد.

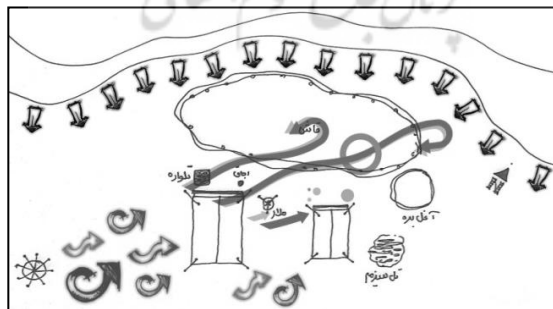
جهت وزش باد

یکی از مواردی که باعث تأمین شرایط آسایش درون سیاه‌چادر عشایر می‌شود، تهویه طبیعی هوا است که این موضوع در طبیعت با جهت‌گیری به سمت باد

مطلوب و یا پشت کردن به بادهای نامطلوب ایجاد می‌شود. در کوچ بهاره، تأمین فضای خنک درون سیاه‌چادر موضوعی اساسی به‌شمار می‌رود. بر همین منظور در طول مسیر و در مکان‌هایی که به‌منظور اسکان چندروزه انتخاب می‌شوند، جهت‌گیری چادرها رو به‌سوی باد مطلوب و منابع تأمین‌کننده این کوران (مانند رودخانه‌ها و چشمه‌ها) شکل می‌گیرد. در مقابل و در کوچ پاییزه، اجتناب از ورود بادهای نامطلوب در فضای درون چادر، موضوعی اساسی به‌شمار می‌رود. بنابراین در چنین حالتی، جهت‌گیری سیاه‌چادر به‌گونه‌ای صورت می‌گیرد که پشت به بادهای نامطلوب بوده و به‌این ترتیب از ایجاد کوران در فضای درون سیاه‌چادر ممانعت به عمل می‌آید (جدول شماره ۱ و تصویر شماره ۵).

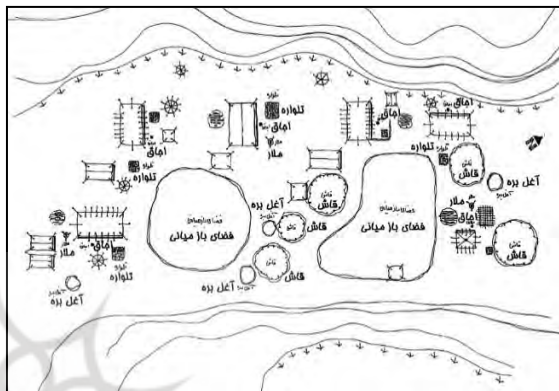
ترتیب اولویت‌ها	عامل مؤثر بر مکان‌یابی عشایر در طول مسیر	نحوه استفاده عشایر به‌منظور مکان‌یابی محل اسکان
اولویت اول	وجود مرتع در طول مسیر	زندگی عشایر مبتنی بر حیات دام است. لذا تأمین مرتع مناسب برای دام در طول مسیر، مهم‌ترین انگیزه جهت اقامت در یک مکان به‌شمار می‌آید.
اولویت دوم	دسترسی به منابع تأمین آب	تأمین آب برای اهل خانواده و نیز دام، موضوعی مهم در تعیین مکان اسکان به‌شمار می‌رود. بنابراین نزدیکی به منابع تأمین آب نقشی اساسی در تعیین محل اسکان دارد.
اولویت سوم	امکان تأمین امنیت دام	تأمین امنیت دام به‌ویژه در شب‌هنگام، موضوعی مهم در تعیین محل اسکان به‌شمار می‌رود. بر همین اساس استفاده از پستی و بلندی زمین و همچنین استفاده از صخره‌های طبیعی به‌منظور افزایش محصوریت فضایی به‌منظور کنترل بیشتر بر قاش دام، موضوعی اساسی است.
اولویت چهارم	ایجاد شرایط آسایش درون سیاه‌چادر	استفاده از تابش آفتاب به‌منظور گرمایش درون سیاه‌چادر در کوچ پاییزه (با استقرار در دشت) و جلوگیری از تابش آفتاب در کوچ بهاره (با استقرار در سایه درختان و صخره‌ها)
	باد	استفاده از باد مطلوب به‌منظور افزایش کوران درون سیاه‌چادر در کوچ بهاره و جلوگیری از ایجاد کوران درون سیاه‌چادر در کوچ پاییزه.

ج ۱. اولویت‌بندی عوامل مؤثر بر مکان‌یابی عشایر در طول مسیر کوچ.



ت ۵. جهت‌گیری چادرها پشت به باد مزاجم و رو به باد مطلوب در کوچ پاییزه و بهاره (مأخذ: نگارنده)

عشایر، مبتنی بر یک نظام جمعی است که در آن، پدر به همراه فرزندان پسر خود، در یک وورد ساکن می‌شوند. اجزای این وورد شامل سیاه‌چادر پدر، سیاه‌چادر فرزندان، چادر چوپان، چادر مطبخ، چادر استحمام و قاش‌های نگهداری دام است که همگی در یک محدوده مشخص برپا می‌شوند (تصویر شماره ۶).



ت ۶. نظام استقرار یک وورد عشایری در منطقه بویراحمد.

در این الگوی چیدمان، سیاه‌چادر پدر خانواده از همه بزرگ‌تر و باشکوه‌تر برپا می‌شود و از آن به‌عنوان مکانی برای پذیرایی از مهمانان استفاده می‌شود. قالیچه‌ها، جاجیم‌ها و رواندازهایی که در این سیاه‌چادر استفاده می‌شود، نوتر، زیباتر و معمولاً گران‌قیمت‌تر از مواردی هستند که در دیگر چادرها به کار برده می‌شود. سیاه‌چادرها در یک وورد عشایری به‌گونه‌ای مستقر می‌شوند که کمترین میزان اشرافیت نسبت به یکدیگر را داشته باشند و درعین حال، استقرار آنها به‌گونه‌ای است که همگی به فضای قاش‌ها، مشرف باشند. به این ترتیب، امنیت دام افزایش یافته و امکان نفوذ به محل استقرار دام توسط سارقین، کاهش می‌یابد.

در بررسی نظام چیدمان فضایی وردهای عشایری مورد بررسی در این پژوهش، شکل‌گیری سطوح مختلفی از مفهوم قلمرو در مقیاس‌های مختلف مکانی، موضوعی قابل توجه به‌شمار می‌رود. به این ترتیب که در

یک وورد عشایری، امکان شکل‌گیری سه سطح قلمرو شامل قلمرو اولیه (خصوصی)، قلمرو ثانویه (نیمه‌عمومی) و قلمرو عمومی وجود دارد که در ذیل به تشریح آن پرداخته می‌شود.

– قلمرو اولیه شامل فضای درونی سیاه‌چادر است که شامل سازه سیاه‌چادر، بخش مربوط به فعالیت‌های زنانه و بخش مربوط به استراحت مرد و پذیرایی از مهمانان می‌باشد. استفاده از عناصری چون بالشت و تشک به‌منظور تفکیک فضای درون چادر و نیز استفاده از تنوع رنگ‌های قالیچه‌ها به‌منظور تفکیک فضای مهمان از اهل چادر، از جمله راهکارهایی هستند که به‌منظور تفکیک و عرصه‌بندی فضایی درون سیاه‌چادر مورد استفاده قرار می‌گیرند. در این عرصه فعالیت‌هایی چون خوردن غذا، استراحت کردن، خوابیدن، پذیرایی از مهمان، انجام فعالیت‌های تولیدی و مواردی از این قبیل نیز انجام می‌پذیرد.

– قلمرو نیمه‌عمومی شامل فضای اطراف سیاه‌چادر (در حدفاصل بین چادر تا قاش گوسفندان) است. به علت کوچک بودن فضای داخلی سیاه‌چادر (حوزه خصوصی)، بخش زیادی از فعالیت‌های روزمره عشایر در قلمرو ثانویه و در فضای بیرونی سیاه‌چادر به وقوع می‌پیوندد. این حوزه که به‌نوعی نقش حیاط را در خانه‌های شهری دارد، فضای بیشتری را در اختیار خانوار قرار می‌دهد و فعالیت‌های مختلفی از جمله رسیدگی به دام، تهیه غذا و شستشو، بافتن گلیم و ... در این فضا انجام می‌پذیرد. این عرصه بیشتر مربوط به فعالیت زن بوده و علاوه بر فعالیت‌های روزمره خانوار، دوره‌می‌های زنانه جهت انجام امور به‌صورت دسته‌جمعی و نیز اختلاط و معاشرت میان آنها نیز در این فضا انجام می‌پذیرد.

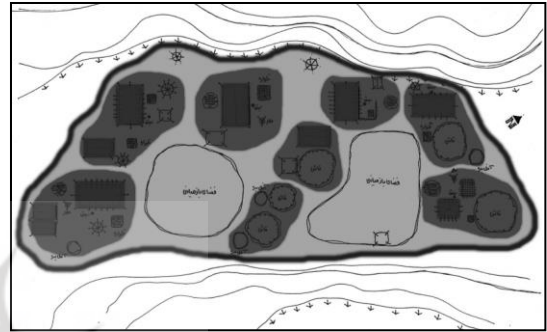
قلمرو عمومی در یک وورد عشایری شامل فضای باز

این عمل را در اصطلاح «بر پا نمودن چادر» می‌نامند. همان‌گونه که عنوان شد، اجزای سازنده یک سیاه‌چادر شامل یک پوشش از موی بز (لته)، چند پایه چوبی و یکسری طناب است که در زمان کوچ، این اجزا توسط اهالی عشایر جمع شده و به اقامت‌گاه بیلاقی و یا قشلاقی حمل شده و در آنجا مجدد برپا می‌گردد. با این توضیح می‌توان چنین اذعان داشت که اجزای شکل‌دهنده سیاه‌چادر در اقامت‌گاه بیلاقی و قشلاقی کاملاً یکسان هستند؛ این در حالی است که مشاهدات صورت‌گرفته حاکی از آن است که شکل سیاه‌چادر و نیز نحوه انتظام فضایی درون آن در اقامت‌گاه بیلاقی متفاوت از اقامت‌گاه قشلاقی است. به‌عبارتی دیگر، با استفاده از اجزایی ثابت، در ورود بیلاقی، سیاه‌چادر یک شکل به خود می‌گیرد و در ورود قشلاقی، همان اجزا به شکل دیگری نمود می‌یابند. بر همین اساس در این بخش به تحلیل و مقایسه این دو الگوی سیاه‌چادر که با مصالح یکسان اما با دو الگوی متفاوت در اقامت‌گاه‌های بیلاقی و قشلاقی برپا می‌شود، پرداخته می‌شود:

سیاه‌چادر تابستانی (بُهون)

این نوع سیاه‌چادر در منطقه بویراحمد به‌عنوان «بُهون» شناخته می‌شود و معمولاً از اوایل اردیبهشت تا اواسط آبان مورد استفاده قرار می‌گیرد (تصویر شماره ۱۲). دیوارهای جانبی آن کوتاه است و به‌منظور امکان نفوذ جریان هوا به درون آن، این دیوارها از جنس نی ساخته می‌شوند که در اصطلاح «نی‌چیت» نامیده می‌شوند (تصویر شماره ۸). گاهی نیز به‌منظور گردش بیشتر هوا درون سیاه‌چادر، لبه‌های جانبی آن به طرف بالا برگردانده می‌شود که این موضوع در ایام گرم سال، بیشتر نمود دارد. در این نوع چادر، یکی از اضلاع طولی چادر کاملاً باز بوده که به‌عنوان ورودی چادر از آن

بین سیاه‌چادرها است که معمولاً در بخش مرکزی ورود به‌وجود می‌آید و از آن به‌منظور انجام فعالیت‌های جمعی چون برگزاری مراسمات و رسوم جمعی، عروسی‌ها، عزاداری‌ها و ... مورد استفاده قرار می‌گیرد. این مکان به‌عنوان فضایی برای گردهمایی‌های اهالی ایل و تعاملات اجتماعی میان آنها مورد استفاده قرار می‌گیرد (تصویر شماره ۷).

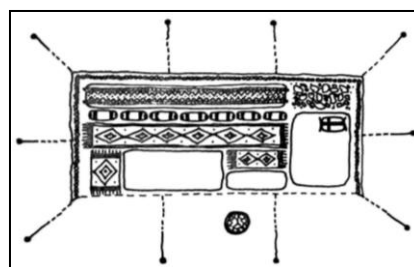


ت ۷. تفکیک سطوح مختلف قلمروهای فضایی در محدوده یک ورود عشایری.

تحلیل و مقایسه نظام شکلی و فضایی سیاه‌چادر در دو اقامت‌گاه بیلاقی و قشلاقی

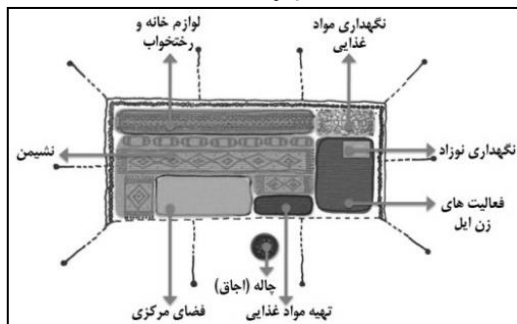
سیاه‌چادر، مسکن متحرک و سنتی ساکنان کوچ‌رو می‌باشد که در میان عشایر بویراحمد تحت عنوان «بُهون» شناخته می‌شود. تمامی مراحل تهیه، بافت و برپایی آن توسط خود اعضا و به‌صورت خودکفا صورت می‌گیرد. در ساخت این چادر از موی بز استفاده می‌شود؛ به‌این ترتیب که پس از شستن و پاک کردن آن، با استفاده از ابزاری تحت عنوان «پَره» ریسیده می‌شود و به‌صورت نخ‌های کلفتی با قطر تقریبی دو میلیمتر در آورده شده که در نهایت به یکدیگر بافته می‌شوند. آنچه از این فرایند به دست می‌آید پوشش ضخیم و سیاه‌رنگی است که تحت عنوان «لته» شناخته می‌شود. در نهایت لته‌های تولیدشده به‌عنوان پوشش سیاه‌چادر، بر روی یک اسکلت چوبی قرار می‌گیرند که

استفاده می‌شود و بدنه سه ضلع دیگر از طریق «نی چیت» پوشانده می‌شوند (تصویر شماره ۹).

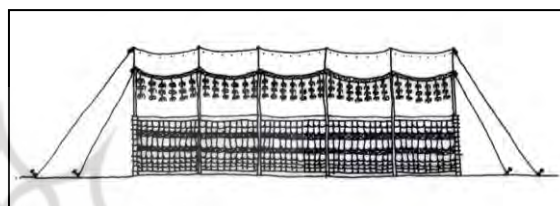


ت ۸. پلان سیاه‌چادر تابستانی عشایر بویراحمد.

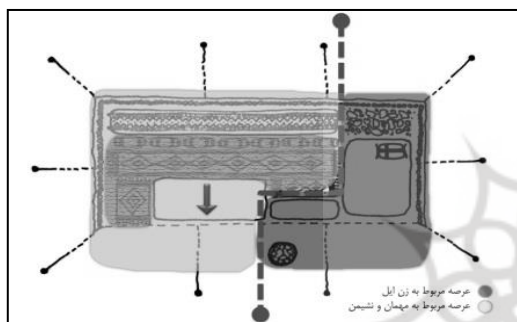
میهمان تأکید دارد (تصویر شماره ۱۱).



ت ۱۰. الگوی چیدمان فضایی در سیاه‌چادر تابستانی.

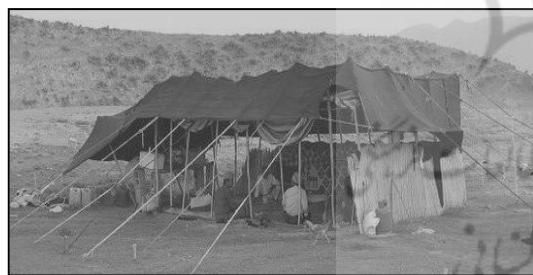


ت ۹. نمای ورودی از سیاه‌چادر تابستانی عشایر بویراحمد.



ت ۱۱. تفکیک حوزه خصوصی و عمومی در سیاه‌چادر تابستانی.

در این الگوی شکلی، فضای داخلی سیاه‌چادر به سه بخش قابل تفکیک است که یک بخش آن مربوط به نگهداری اسباب و وسایل زندگی بوده، بخشی نیز به فضای نشیمن تعلق داشته و بخشی نیز به حوزه فعالیت زن اختصاص می‌یابد. بخش مربوط به نگهداری وسایل زندگی از جمله البسه و رختخواب‌ها، شامل سکویی از جنس سنگ و یا چوب با نام «تلواره» است که در بخش انتهایی چادر (در امتداد ضلع طولی) قرار می‌گیرد. همچنین در این بخش، فضایی برای نگهداری مواد غذایی نیز اختصاص داده می‌شود (تصویر شماره ۱۰).



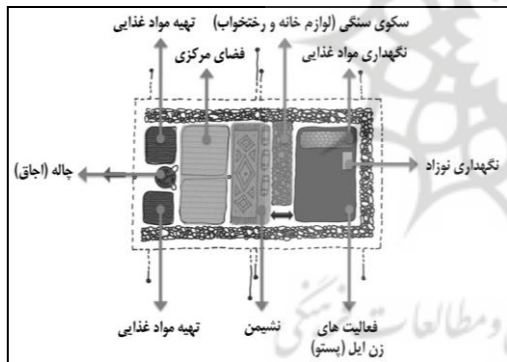
ت ۱۲. نمونه یک سیاه‌چادر تابستانی عشایر بویراحمد.

سیاه‌چادر زمستانی (گرمه)

سیاه‌چادر زمستانی که در اصطلاح «گرمه» نامیده می‌شود، از سیاه‌چادر تابستانی بزرگ‌تر است و از اواسط آبان تا اوایل اردیبهشت مورد استفاده قرار می‌گیرد (تصویر شماره ۱۷). به‌منظور جلوگیری از نفوذ آب باران، سقف چادر به حالت شیب‌دار ساخته می‌شود. از

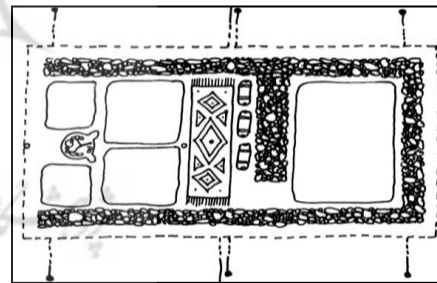
بخش جلویی چادر که همواره با قالی و یا گلیم‌های نو مفروش می‌شود، به‌عنوان فضای نشیمن و پذیرایی از مهمان مورد استفاده قرار می‌گیرد. در این بخش علاوه بر دست‌بافته‌های نو و خوش‌رنگ، با یکسری بالشت نیز مبلمان شده است که برای تکیه دادن میهمان، از آنها استفاده می‌شود. این موضوع بر اهمیت پذیرایی از

بخش پشتی سیاهچادر، نقش پستو را داشته و مربوط به حوزه خصوصی خانواده است. در این بخش فعالیت‌هایی همچون استراحت کردن و خوابیدن انجام می‌گیرد. برخی از فعالیت‌های زن ایل از جمله نگهداری از کودک نیز در این فضا انجام می‌پذیرد (تصویر شماره ۱۵). برخی از مواد غذایی و مایحتاج خانوار نیز در این بخش نگهداری می‌شود که گاه بر روی سنگ‌چینی کم‌ارتفاع قرار می‌گیرند. در بعضی موارد نیز دیوار واسط میان بخش عمومی و خصوصی تا ارتفاع بیشتری بالا آمده و با انتقال ورودی آن به ضلع پشتی، فضای پستو به محلی برای نگهداری گوسفندان تازه به دنیا آمده تبدیل می‌شود. در این حالت علاوه بر تأمین امنیت گوسفندان، از دمای بدن آنها به‌منظور گرم کردن فضای داخلی سیاهچادر نیز استفاده می‌شود (تصویر شماره ۱۶).

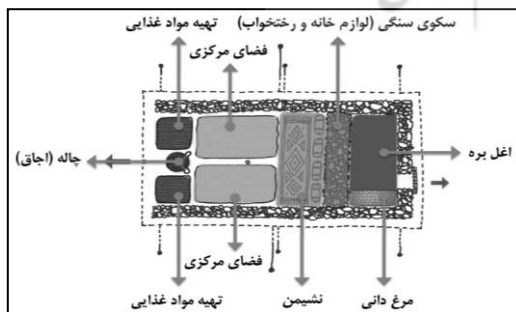


ت ۱۵. الگوی ۱ در چیدمان فضایی در سیاهچادر زمستانی.

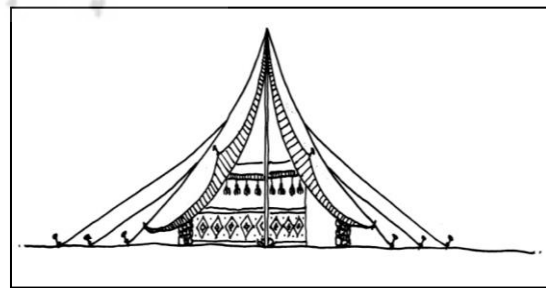
طرفی به‌خاطر وجود هوای سرد، در این نوع سیاهچادر برخلاف گونه تابستانی، ورودی در امتداد یکی از اضلاع عرضی چادر قرار گرفته است و لته از دو طرف به‌وسیله طناب به زمین متصل می‌شود (تصویر شماره ۱۴). در این نوع سیاهچادر، با قرار دادن اسباب و وسایل از جمله رختخواب‌ها در بخش مرکزی چادر، فضای داخلی به دو بخش تقسیم شده است. بخش جلویی (نزدیک به ورودی) مربوط به حوزه عمومی سیاهچادر می‌باشد که محل نشستن خانواده، پذیرایی از مهمان، آماده‌سازی مواد غذایی و محل قرارگیری چاله آتش می‌باشد. این بخش توسط بالشت مبلمان شده و از تلواره سنگی که خود نقش جداکنندگی فضا را دارد، به‌عنوان تکیه‌گاه استفاده می‌شود (تصویر شماره ۱۳). در این الگوی سیاهچادر به‌منظور گرم کردن فضای داخلی، یک چاله آتش نیز در بخش مرکزی سیاهچادر ساخته می‌شود که در روزهای سرد و بارانی، از این فضا برای پخت و آماده‌سازی غذا استفاده می‌شود.



ت ۱۳. پلان سیاهچادر زمستانی عشایر بویراحمد.



ت ۱۶. الگوی ۲ در چیدمان فضایی در سیاهچادر زمستانی.



ت ۱۴. نمای ورودی از سیاهچادر زمستانی عشایر بویراحمد.



ت ۱۷. نمونه یک سیاه چادر زمستانی عشایر بویراحمد.

نتیجه

مهم‌ترین ویژگی زندگی کوچ‌نشینان، حرکت و جابه‌جایی برای تأمین نیازمندی‌های زندگی‌شان است. این جابه‌جایی شرایط خاصی را ایجاد می‌کند که تمامی شئون زندگی کوچ‌نشینان از قبیل معماری، فرهنگ، خلق و خو و حتی الگوهای رفتاری آنها را تحت شعاع قرار می‌دهد و به این ترتیب کوچ‌نشینی را از یکجانشینی متمایز می‌سازد. بر این اساس می‌توان چنین پنداشت که زندگی کوچ‌نشینی یک نوع امرارمعاش و بالطبع یک مسأله فرهنگی است که با تحلیل شیوه‌ی زندگی آنها، می‌توان به ابعاد مختلف مؤثر بر شکل سکونت‌گاهشان دست یافت.

شیوه زندگی عشایر مبتنی بر الگوی حرکت و اسکان است؛ به این معنی که عشایر بخشی از سال را در حال حرکت در مسیر ایل‌راه بوده و بخش دیگری از آن را در اقامت‌گاه‌های بیلاقی و قشلاقی ساکن می‌شوند. بنابراین تحلیل شیوه زندگی عشایر و تأثیر آن بر شکل سکونت‌گاهشان در دو حالت قابل بررسی است که شامل سکونت بین راهی و سکونت در اقامت‌گاه‌های زمستانی و تابستانی است. با این توضیح پژوهش حاضر، این دو حالت را مورد بررسی قرار داده و با تحلیل شیوه زندگی آنها در طول جریان کوچ و نیز در زمان اسکان در اقامت‌گاه‌های بیلاقی و قشلاقی، به تحلیل نظام‌های استقرار فضایی و عوامل مؤثر بر آن در

این دو حالت پرداخته است.

مهم‌ترین چالش در طول مسیر کوچ عشایر، یافتن مکانی مناسب برای اسکان چندروزه ایل است. در این ارتباط استفاده از عوامل طبیعی به منظور تأمین این شرایط، موضوعی اجتناب‌ناپذیر به‌شمار می‌آید. در چنین حالتی عشایر با تکیه بر این عوامل، فضای مناسب برای اسکان موقت خویش را فراهم نموده و شرایط لازم جهت تأمین آسایش و امنیت خانواده را ایجاد می‌نماید. نخستین عامل در ارتباط با انتخاب محل اسکان موقت عشایر در طول مسیر، وجود چراگاه مناسب برای دام در یک منطقه است. چراکه اسکان موقت در طول مسیر، اساساً به نیت چرای دام انجام می‌گیرد و لذا وجود چراگاه مناسب، مهم‌ترین عامل در این خصوص به‌شمار می‌رود. عامل دوم در این خصوص، امکان تأمین آب برای خانوار و نیز دام‌هایشان است. بنابراین وجود منابع آب در محیط موردنظر، عاملی مهم در مکان‌یابی محل اسکان عشایر در طول مسیر به‌شمار می‌رود. سومین عامل در ارتباط با مکان اسکان عشایر، تأمین امنیت دام به‌ویژه در شب‌هنگام است. لذا استفاده از شیب طبیعی زمین و نیز استفاده از بستر صخره‌های سنگی به منظور امکان ایجاد محصوریت بیشتر، موضوعی اساسی در مکان‌یابی محل اسکان عشایر به‌شمار می‌آید. چهارمین عامل در مکان‌یابی اسکان عشایر، تأمین شرایط آسایش درون سیاه‌چادر است که این موضوع با استفاده از عوامل طبیعی چون تابش خورشید و یا جلوگیری از آن با برپایی چادر در دشت‌ها و یا در زیر سایه درختان، استفاده از کوران هوا و یا جلوگیری از آن با ساخت چادر رو به باد و یا پشت به باد تأمین می‌گردد. بنابراین استفاده از عوامل طبیعی همچون باد و آفتاب به‌منظور ایجاد شرایط آسایش درون سیاه‌چادر، چهارمین عامل

بره‌ها، چاله آتش، تلواره سنگی، محل نگهداری غذا، تل هیزم و مواردی از این قبیل شکل می‌گیرد. این عرصه بیشتر محل فعالیت زن خانواده بوده و در آن به اموری چون طبخ غذا، تولید محصولات لبنی، بافت قالی و گلیم، پخت نان، مراقبت از فرزندان و نیز معاشرت با سایر زنان موجود در ایل پرداخته می‌شود. سومین سطح قلمرو، فضای باز بین چادرها است که از آن به‌منظور انواع فعالیت‌های جمعی چون جشن‌ها، عروسی‌ها، فعالیت‌های آیینی و نیز پشم‌چینی گوسفندان استفاده می‌شود. با این توضیح می‌توان چنین پنداشت که مسئله حفظ قلمرو و نمود آن در سطوح مختلف سکونت‌گاه‌های عشایری، مهم‌ترین اصل در شکل‌گیری سازمان فضایی این سکونت‌گاه‌ها به‌شمار رفته و خود متأثر از ابعاد فرهنگی - اجتماعی حاکم بر این شیوه زندگی است.

در انتها ذکر این نکته نیز ضروری است که شیوه زندگی عشایر و بررسی تأثیر آن بر شکل سکونت‌گاه آنها، موضوعی بسیار گسترده و متنوع بوده و تاکنون پژوهش‌های اندکی در این خصوص انجام گرفته است. لذا بررسی ابعاد مختلف سکونت‌گاه‌های عشایری و تحلیل چگونگی تأثیرپذیری این موضوع از شیوه‌های مرسوم زندگی آنها در ارتباط با سایر اقوام عشایر در سطح کشور، می‌تواند موضوع پژوهش‌های آتی در این خصوص را شکل دهد.

فهرست منابع

- افشارنادری، نادر؛ صفی‌نژاد، جواد؛ الویا رسترپو. (۱۳۹۱)، ایل بهیمی، انتشارات خجسته.
- افشاری، محسن؛ شهرام پوردیبهیمی، شهرام؛ صالح صدق‌پور، بهرام. (۱۳۹۴)، سازگاری محیط با روش زندگی انسان، مسکن و محیط روستا، شماره ۱۵۲، ۳-۱۶.
- افشاری، محسن؛ پوردیبهیمی، شهرام. (۱۳۹۴)، توالی معنا دار فعالیت‌ها در مسکن، مطالعات معماری ایران، شماره ۵، ۷-۱۷.

در مکان‌یابی محل اسکان عشایر در طول مسیر شناخته می‌شود.

اسکان عشایر در اقامت‌گاه‌های تابستانه و زمستانه نیز با مسئله تعیین قلمرو و شکل‌گیری سطوح مختلف آن همراه است. وجود این قلمروها در دو بعد عینی و ذهنی قابل بررسی هستند که بعد عینی آن شامل سرزمین‌های تحت مالکیت طوایف و خانواده‌ها در عشایر است و بعد ذهنی آن شامل سطوح مختلفی از حرائم است که در قرارگاه‌های اسکان عشایر نمود می‌یابند. قلمرو عینی عشایر شامل محدوده تحت مالکیت طوایف، تیره‌ها و خانواده‌های عشایری است که توسط اسناد ثبتی از نوع نسق و بنچاق، کاملاً مشخص بوده و هیچ طایفه عشایری، امکان اقامت طولانی‌مدت و یا چرای دام‌هایشان در قلمروهای دیگران بدون کسب اجازه از مالکین آن را ندارد. بنابراین این موضوع به‌عنوان یک اصل پذیرفته‌شده در میان تمام خانواده‌های عشایری وجود داشته و تخطی از آن، امکان بروز انواع معارضات را ایجاد می‌نماید. در مقابل قلمرو ذهنی در یک اقامت‌گاه عشایری، به‌واسطه نوع چیدمان سیاه‌چادرها و اجزای مرتبط با آن شکل می‌گیرد و در سه سطح اولیه (قلمرو خصوصی)، قلمرو ثانویه (نیمه‌عمومی) و قلمرو عمومی قابل بررسی است. نخستین سطح قلمرو شامل فضای درونی سیاه‌چادر است که عرصه زندگی خانواده، محل پذیرایی از مهمان و انجام امور روزمره خانوار به‌شمار می‌رود. ساختار شکلی این قلمرو در اقامت‌گاه‌های ییلاقی و قشلاقی متفاوت از یکدیگر است که این موضوع تحت تأثیر عوامل اقلیمی و نیز امکان مقابله با شرایط آب‌وهوایی به‌وجود می‌آید. دومین سطح از قلمرو (قلمرو نیمه‌عمومی)، در فضای بیرون سیاه‌چادر و در ارتباط با اجزای ملازم سیاه‌چادر شامل قاش گوسفندان، آغل

Studies.

- Lee Hyun-Jeong, (2005), Influence of Lifestyle on Housing Preferences of Multifamily Housing Residents, Dissertation Submitted to the Faculty of the Virginia Polytechnic Institute and State University in Partial Fulfillment of the Requirements.

- Malkawi, F. & Al- Qudah, I., The house as an expression of social worlds: Irbid's elite and their architecture, journal housing and the Built Environment. 18, 25-48, 2003.

- Oliver, Paul, 2006, Built to meet needs: cultural issues in vernacular architecture, Amsterdam; Boston; London, Architectural.

- Rapoport, Amos. (1969) House Form and Culture, United State Of America, University Of Wisconsin-Milwaukee.

- Rapoport, Amos. 2005. Culture, Architecture, and Design. Chicago: Locke Science Publishing Company, Inc.

- <https://doi.org/10.22034/39.169.73>

- افشاری، محسن؛ پوردیهیمی، شهرام. (۱۳۹۵)، مقیاس‌های روش زندگی در مسکن، مسکن و محیط روستا، شماره ۱۵۴، ۳-۱۶.

- امان الهی بهاروند، اسکندر (۱۳۶۰). کوچ‌نشینی در ایران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

- بخشنده نصرت، عباس. (۱۳۸۴)، مبانی کوچ و کوچندگی در ایران، انتشارات دانشگاه تربیت معلم، چاپ دوم.

- برخوردار، ارسلان. (۱۳۸۴)، کوچ‌نشینان ایران، انتشارات دستان.

- حیدری، علی اکبر؛ مطلبی، قاسم؛ انصاری راد، غزال. (۱۳۹۷)،

بازشناسی مفهوم قلمرو در سه حوزه کالبدی، رفتاری و معناشناختی در معماری کوچ (مطالعه موردی: عشایر بویراحمد)، مسکن و محیط روستا، شماره ۱۶۱: ۱۰۷-۱۲۴.

- دانایی‌نیا، احمد؛ ایل‌بیگی‌پور، فرانک. (۱۳۹۶)، ویژگی‌های منظر فرهنگی عشایر بختیاری و تأثیر آن در ساختار معماری کوچ‌نشینی، باغ نظر، ۱۴ (۵۷): ۶۳-۷۴.

- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). لغت‌نامه دهخدا، زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی، چاپ دوم از دوره جدید تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.

- زرین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۸)، روزگاران، تاریخ ایران از آغاز تا سقوط سلطنت پهلوی، تهران، انتشارات سخن.

- شکوری، رضا و الهام خدادادی. (۱۳۹۳)، طرحواره سکونت عشایر، نمونه موردی عشایر قشقایی سمیرم، باغ نظر، سال ۱۱، شماره ۲۸: ۳-۱۴.

- راپاپورت، ایموس. (۱۳۸۸)، انسان‌شناسی مسکن، ترجمه خسرو افضلیان، تهران: انتشارات کتابکده کسری.

- صفی‌نژاد، جواد (۱۳۶۸). عشایر مرکزی ایران، تهران، انتشارات امیرکبیر.

- ضرغامی، اسماعیل. (۱۳۹۵)، بررسی تطبیقی مسکن عشایر ایران، مسکن و محیط روستا، شماره ۱۵۵: ۱۹-۳۶.

- عظمتی، حمیدرضا؛ رستمی، ودود؛ پورباقر، سمیه. (۱۳۹۶)، مقایسه تطبیقی الگوی فضایی مسکن شهری مبتنی بر پیشینه تاریخی و اجتماعی شهر (مطالعه موردی: شهر اردبیل)، نشریه معماری و شهرسازی ایران، دوره ۸، شماره ۱۳: ۲۳-۳۲.

- کلاویخو، (۱۳۶۶). سفرنامه کلاویخو، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم.

- لفافچی، مینو. (۱۳۸۸)، معماری کوچ در عشایر قشقایی، رساله کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی.

-Altman, I., & Chemers, M. M., Cultural aspects of environmental- behavior relationships. In H. C.

- Benedikter Roland, Juergensmeyer M, Anhe H., (2011), Lifestyle, the Sage Encyclopedia of Global